

واژه‌ها و اصطلاحات کشاورزی

در گونه زبانی محمدیه نایین

اعظم السادات موسی‌کازمی محمدی^۱

چکیده

محمدیه، یکی از محله‌های شهر نایین، واقع در استان اصفهان، است که بیشتر با عنوان برزن محمدیه نامیده می‌شود. گونه زبانی محمدیه نایین، یکی از لهجه‌ها یا گونه‌های زبانی گویش نایینی است که در گروه گویش‌های مرکزی و شاخه گویش‌های جنوب شرقی قرار می‌گیرد. یکی از پیشه‌های اصلی و مهم مردم محمدیه از گذشته‌های بسیار دور، کشاورزی و به ویژه کاشت پنبه و گندم بوده است و هنوز برخی ابزارها و شیوه‌های سنتی و کهن کشاورزی با نام‌های خاص، در این ناحیه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مقاله واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به زمین کشاورزی و تقسیمات آن، عنوان‌های افرادی که بر روی زمین کشاورزی کار می‌کنند، ابزارهای کشاورزی، واژه‌های مربوط به فرآورده‌های کشاورزی و وسایل و واحدهای اندازه‌گیری آنها، گیاهان خودرو، آفت‌ها، علف‌های هرز و جانوران موذی و همچنین واژه‌های مربوط به آبیاری، گردآوری شده‌اند. به دلیل قدمت و دیرینگی حرفه کشاورزی در این روستا و از سوی دیگر کم‌رنگ شدن شغل کشاورزی و استفاده از ابزارهای مدرن در این پیشه، گردآوری این واژه‌ها اهمیتی مضاعف یافته است.

واژه‌های کلیدی: محمدیه، نایین، گویش‌های مرکزی، کشاورزی، آبیاری.

۱- مقدمه

محمدیه که ساکنانش آن را «mamati» می‌نامند، در فاصله دو کیلومتری شهر نایین، در حاشیه شرقی شهر، بر سر راه جاده آسفالتی نایین به انارک، واقع شده است. در تقسیمات سنتی نایین که شهر دارای

^۱ - کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هفت محله^۱ بوده است، محمدیه را به خاطر نزدیکی و در کنار شهر قرار داشتن، برزن (محله) هشتم نایین به حساب می‌آوردند (صفی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۴۶)، اما محمدیه در گذشته روستا بوده است و اکنون نیز ویژگی‌های زندگی روستایی در آن حفظ شده است. جمعیت محمدیه حدود سه هزار تن است، که شامل ۸۲۵ خانوار می‌شوند.

شهر نایین مرکز شهرستان نایین است. شهرستان نایین در کناره جنوبی کویر مرکزی ایران و شمال باتلاق گاوخونی قرار گرفته و پهناورترین شهرستان استان اصفهان است. ارتفاع آن از سطح دریا ۱۵۸۰ متر است، طول جغرافیایی آن ۵۳ درجه و ۶ دقیقه و عرض جغرافیایی آن ۳۲ درجه و ۵۲ دقیقه است. از جنوب به شهرستان اردکان، از توابع یزد، از شرق به شهرستان طبس، از توابع استان خراسان، از شمال به دشت کویر و دامغان، از غرب به اردستان و زواره، و از جنوب غربی به شهرستان اصفهان محدود می‌شود. وسعت شهر نایین، نزدیک به ۴۲۳ هکتار و جمعیت آن در حدود ۲۵ هزار نفر است.

گونه زبانی محمدیه نایین، یکی از لهجه‌ها یا گونه‌های زبانی گویش نایینی است. گویش مردم نایین، در گروه گویش‌های مرکزی و شاخه گویش‌های جنوب شرقی قرارداد و با گویش‌های قدیم یزد و کرمان، که اکنون زردشتیان به آنها سخن می‌گویند، گویش کلیمیان یزد و کرمان، گویش انارکی (به عنوان گویش فرعی گویش نایینی)، گویش اردستانی و گویش زفره‌ای (بین اصفهان و نایین)، در یک گروه قرار می‌گیرد (لُکوک، ۱۳۹۳: ۵۱۸ و حسن‌دوست، ۱۳۸۹: سی).

نزدیک به ۵۰ هزار تن به گویش نایینی سخن می‌گویند و قلمرو انتشار این گویش از شمال غربی تا نزدیکی‌های اردستان و از جنوب تا حوالی عقدا در استان یزد و از سمت شمال تا انارک و از سوی جنوب غربی تا کوهپایه اصفهان می‌رسد. گویش نایینی در درون خود لهجه‌های گوناگونی دارد و در محلات و روستاهای اطراف نایین، مانند محمدیه، بافران، انارک، زندوان، نیستانک و ... مردم به گونه‌های مختلف گویش نایینی سخن می‌گویند. تفاوت این گونه‌های مختلف به اندازه‌ای نیست که تفاهم را مشکل یا غیر ممکن سازد.

آثار باستانی و کهن محمدیه نشان از قدمت تاریخی این برزن دارند. این آثار تاریخی عبارتند از قلعه محمدیه (قلعه عاشورگاه) که بر بالای کوهی در مرکز محمدیه قرار دارد و گفته می‌شود قرن‌ها پیش از به وجود آمدن شهر نایین ساخته شده است. این قلعه که قدمت آن به پیش از اسلام می‌رسد، به صورت چند ضلعی و با چندین نیم برج و با خشت و چینه ساخته شده است. احتمالاً از آن به عنوان دژ دفاعی استفاده می‌شده است.

آسیاب آبی ریگاره که در گورستان محمدیه قرار دارد، یکی از شاهکارهای معماری و هنری شهرستان نایین محسوب می‌گردد. این آسیاب با روش کند و وسعت بسیار زیاد به طول حداقل ۱۵۰ متر و عمق ۳۰ متر در دل خاک حفر شده است. براساس گفته‌های کهنسالان محلی، این آسیاب در زمان

^۱ - محلات هفتگانه نایین عبارتند از محله کیوان، محله نوگاباد، محله درب مسجد، محله پنجاهه، محله چهل دختران، محله سُکَن، محله سنگ.

کیخسرو و بیش از ۲۰۰۰ سال قدمت ساخته شده است (اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اصفهان، ناین).^۱

مسجد جامع تاریخی محمدیه، در پایان قرن چهارم یا آغاز قرن پنجم هجری ساخته شده است. این مسجد به صورت دو ایوانه بوده و صحن یا حیاط در مرکز و رواق‌ها در اطراف ساخته شده است. در سمت چپ و درست روبروی ورودی اصلی به صحن راه پله‌ای قرار دارد که پس از عبور از آن به پایاب قنات که جهت وضوخانه ساخته شده می‌رسیم که هنوز پایاب مذکور و قنات آن (قنات محمدیه) فعال و مورد استفاده است. آندره گذار در کتاب خود درباره منبر مسجد جامع محمدیه سخن گفته است. او لوحه‌های منبر مسجد جامع محمدیه را از نظر تشابه اندازه‌ها، نقوش برجسته، طرح و سایه روشن، با بخش فوقانی منبر دیگری که از مصر به دست آمده و در موزه‌ی برلین نگهداری می‌شود، مقایسه می‌کند (گذار، ۱۳۷۱: ۳۳۱).

مسجد سرکوجه محمدیه در نخستین سده‌های هجری ساخته شده و بیش از یک هزارسال قدمت دارد و از نظر شکل و پلان کاملاً با مسجدهای دیگر متفاوت است و این یکی از ویژگی‌های مهم این بنا محسوب می‌شود. مسجد فاقد صحن یا حیاط است و پلان آن به صورت مستطیل شکل یا گنبدی در مرکز ساخته شده است (اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اصفهان، ناین). کارگاه‌های عبابافی که در گویش محلی سرداو «sardâw» «سرداب»، نامیده می‌شوند، شامل مجموعه‌ای از تقریباً ۱۵ کارگاه سنتی می‌شوند. در قدیم تعداد این کارگاه‌ها بسیار بیشتر بوده است. همه این کارگاه‌ها در دل زمین کنده شده‌اند (به منظور خنک ماندن در تابستان و گرم ماندن در زمستان) و در ساخت آنها، به جز پله‌ها، هیچ خشت یا آجری به کار نرفته است. در هر سرداب معمولاً هشت دستگاه عبابافی قرار دارد، در گذشته پشت هر دستگاه، یک عباباف می‌نشست و کار می‌کرد، اما امروزه در هر سرداب یک یا دو نفر کار می‌کنند. قدمت کارگاه‌های عبابافی به دوران قاجاریه باز می‌گردد و در آنها بهترین عبا‌ی جهان تولید می‌شده است. اما به گفته اهالی کهنسال، این سرداب‌ها قدمت بسیار زیادی دارند (حدود سه هزار سال) و پیش از عبابافی در آنجا شالیافی و کرباس‌یافی، انجام می‌شده است (همان).

یخچال تاریخی محمدیه که در قسمت شمال شرق آن قرار دارد و محل نگهداری یخ برای فصول گرم بوده است. مصالح به کار رفته در این بنا بیشتر خشت خام، گل و کاه‌گل است (همان). قلعه ریگ یکی دیگر از اماکن کهن و باستانی محمدیه بوده است که در جوار گورستان محمدیه و مشرف بر مظهر قنات محمدیه، واقع شده بود. این بنا متعلق به قرون پیش از اسلام و بقایای آن تا اواخر دهه پنجاه باقی مانده بود. دلیل قدمت قلعه ریگ بدان خاطر است که در پهنه آن گورهای کهنی یافت

^۱ - برای بیان دقیق ویژگی‌های بناهای باستانی و کهن از کتابچه‌ها و برگه‌های راهنمای آثار باستانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اصفهان، شهرستان ناین، استفاده شده است.

گردید که مردگان را با وسایل زینتی خود مدفون نموده بودند و به نقل از شاهدان عینی، مردگان به سبکی متفاوت از آیین اسلام دفن شده بودند (صفی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۴۸).

از دیگر آثار کهن محمدیه می‌توان، آبانبارها را نام برد. آبانبارها دارای پوششی به شکل گنبد هستند. ورودی آنها مستطیل شکل است و یک پلکان مستقیم با پله‌های آجری و کوتاه، انسان را به پایین و به سمت شیر آبی که در پایین آبانبار قرار گرفته و به مخزن آب متصل است می‌برد. آب درون مخزن به وسیله بادگیرها که در دو سوی مخزن ساخته می‌شوند، خنک می‌شود.

قنات محمدیه، یکی دیگر از سازه‌های کهن و ارزشمند است، که از آب آن برای آبیاری زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها استفاده می‌شود.

محمدیه از دیرباز دهی آباد و پررونق بوده است. رواج صنایع دستی با شهرت جهانی، که با وجود رکود بازار، هنوز هم مردم به آنها اشتغال دارند، مانند عبا بافی و گلیم بافی. قالی بافی و پیشه‌های وابسته به آن، چون نخ‌تابی، چله‌دوانی، رنگ‌رزی و نقشه‌کشی و برخی آداب و رسوم مردم این ناحیه، همگی شاهدی بر دیرینگی و اهمیت تاریخی این مکان است.

تاکنون واژه‌های خاص کشاورزی در گونه زبانی محمدیه نایب، گردآوری نشده است. با توجه به جایگاه کشاورزی به عنوان یکی از پیشه‌های اصلی مردم محمدیه از گذشته‌های بسیار دور و کاربرد برخی ابزارها و شیوه‌های سنتی و کهن کشاورزی تا به امروز، بررسی واژگان کشاورزی می‌تواند به شناخت ویژگی‌های فرهنگی و مردم‌شناختی محمدیه، یاری رساند و همچنین از فراموشی و نابودی این واژه‌های ارزشمند ولی کم‌کاربرد در گذر زمان جلوگیری نماید.

مهمترین محصولات کشاورزی این ناحیه گندم و پنبه است، به همین دلیل بسیاری از واژه‌های ارایه شده در مقاله مربوط به کاشت و برداشت این دو محصول است. از دیگر محصولات کشاورزی جو، چغندر، شلغم، زردک (هویج محلی)، ذرت علفی، اسفناج و کرچک را می‌توان نام برد.

در این مقاله برای ارایه واژگان کشاورزی از روش میدانی، پرسشنامه و مصاحبه با کشاورزان و افراد آشنا با کشاورزی سنتی در محمدیه، استفاده شده است.^۱

در این منطقه به زمین‌های کشاورزی کشتخوان گفته می‌شود و هر یک از روستاهای اطراف نایب کشتخوان‌های متعلق به خود را دارند. در گویش محلی کشتخوان را کِشون «kešun» می‌گویند. کشتخوان‌هایی که زمین‌های کشاورزی مردم محمدیه در آن قرار دارد به نام کِشونی مَمَتی «kešun i mamati» / «کشتخوان محمدیه» و کِشونی حَنَفَش «kešun i hanafš» «کشتخوان حَنَفَش» نامیده می‌شوند. کشتخوان محمدیه به سه قسمت تقسیم شده است که در گویش محلی این سه قسمت را ویلی

^۱ - در گردآوری واژه‌هایی که در این مقاله ارایه شده است، به ویژه آقای غلامحسین محمدی ۸۴ ساله و آقای حسن فریدانی محمدی ۸۱ ساله و آقای ابوالقاسم موسی‌کاملی محمدی ۶۱ ساله، با شکیبایی پرسش‌های مرا درباره شیوه‌های سنتی کشاورزی، ابزارها و واژه‌ها، که متأسفانه برایم ناآشنا و دشوار بودند پاسخ گفتند. آقای غلامحسین محمدی از سال‌های جوانی در محمدیه به کشاورزی پرداخته است و آقای حسن فریدانی محمدی هم به کشاورزی و هم کار حفر قنات اشتغال داشته است.

«vili» می‌گویند. در مدت یک سال، از سه ویلی، یک ویلی زیر کشت گندم است، یک ویلی برای کاشت پنبه آماده می‌شود و یک ویلی در زیر آیش است. هر ویلی نیز به قسمت‌های کوچکتری تقسیم می‌شود و هر یک از این قسمت‌ها دارای یک نام خاص است. نام تعدادی از این تکه زمین‌ها عبارتند از: باغ ریگی /bâγ rigi/؛ پیش از تبدیل شدن به کشتزار باغ بوده است و باد، هنگام وزش شدید، ریگ فراوانی با خود می‌آورد و در این باغ انباشته می‌شده است. باغ شیلنه /bâγ šilona/؛ باغ عناب. در این تکه زمین، پیش از تبدیل شدن به کشتزار درخت عناب فراوان بوده است.

برجی طاهری /borj i tâheri/؛ برج طاهری.

برجی پشته /borj i pašta/؛ برج پشته. در کنار کشتزارها اتاق‌های کوچکی با خشت ساخته شده است که در گذشته کشاورزان برای استراحت از آنها استفاده می‌کردند و دشتبان‌ها برای نگهبانی و مراقبت از کشتزارها بر بالای این اتاق‌ها نگهبانی می‌داده‌اند. این اتاق‌ها را برج می‌گویند و زمین‌های اطراف آنها را با نام این برج‌ها نام‌گذاری کرده‌اند.

پچومار /pačumâr/؛ در فارسی به خلفه مار ترجمه شده است.

جو تله /ju te:la/؛ جوی تلخه. در جوی‌های این قسمت از کشتزار، گیاه تلخه به فراوانی می‌روید.

جووچو /juvaču/؛ جوی کوچک. این تکه زمین در قسمت پایانی کشتخوان قرار دارد و دارای جوی-های آب کوچک‌تر است.

خاک انداز /xâk endâz/؛ خاک انداز. زمین‌های این کشتزار گودتر از قسمت‌های دیگر بوده است و احتمالاً چون امکان اضافه کردن خاک بیشتر به آن وجود داشته به این نام خوانده شده است.

نو گنب /now gonb/؛ دارای راه آب سر پوشیده جدید.

یازّه پیچ /yâzze pič/؛ یازده پیچ. جوی آب کنار این کشتزار دارای یازده پیچ و خم است.

به جز نام‌هایی که معنا و دلیل نام‌گذاری آنها مشخص است، برخی از قسمت‌های کشتخوان محمدیه با نام‌هایی خوانده می‌شوند که مردم محلی معنای آنها را فراموش کرده‌اند، مانند: آزای /âzây/ و بتشکی /bataški/.

۲- واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به زمین کشاورزی و تقسیمات آن

واحد متر از زمین جریب «jarib» است و هر یک جریب زمین می‌تواند ۷۰۰، ۸۰۰ یا ۱۰۰۰ متر مربع - باشد. هر جریب به شش واحد کوچکتر تقسیم می‌شود که به آن دس «das» می‌گویند. به عنوان مثال

۱- /čũ/ در گونه زبانی محمدیه نابین، پسوند است و یکی از کاربردهای آن برای نشان دادن تصغیر است.

یک جریب زمین و یک ششم یک جریب دیگر را به این شکل بیان می‌کنند: یک جریب و یک دس /yak jarib o yak das/. زمین کشاورزی متعلق به یک شخص را لته /lata/ می‌گویند که ممکن است مترهای متفاوتی داشته باشد. برای سهولت در آبیاری، لته را به قسمت‌های مساوی کوچکتر تقسیم‌بندی می‌کنند. این قسمت‌های کوچکتر را کرت /kart/ می‌نامند.

بای /bây/ مرز میان جوی آب و کرت و همچنین مرز میان دو جوی آب که با خاک بسیار ساخته می‌شود تا محکم و استوار باشد.

جو /jû/: جوی.

خرمن‌گه /xermenga/: زمینی که خرمن را در آن دسته می‌کنند.

دسه‌هنگ /dassa heng/: سامون (نگاه کنید به سامون) میان کرت و جوی آب که کرجگه (نگاه کنید به کرجگه) و گیل کرت (نگاه کنید به گیل کرت) در این مرز خاکی قرار دارند.

سامون /sâmun/: مقداری خاک بلند که مرز بین کرت‌ها (نگاه کنید به کرت) را مشخص می‌کند.

سل /sal/: پوسته سفت شده زمین کشاورزی که پس از خشک شدن زمین آبیاری شده ایجاد می‌شود.

سیول‌جار /sival jâr/: زمینی که در تیرماه گندم آن برداشت شده است.

شوو /šuw/: زمینی که از دیگر زمین‌های پیرامون خود گودتر است.

کرت /kart/: بخش‌های تقسیم شده و مساوی یک قطعه زمین کشاورزی. کرت‌ها مترها مشخصی ندارند و بیشتر بر اساس میزان آب موجود برای آبیاری که از طریق قنات فراهم می‌شود، تقسیم بندی می‌گردند.

کرجگه /korjaga/: خاکی که پس از پایان آبیاری یک کرت، در مکان ورود آب به کرت (گیل کرت /gele kart/) ریخته می‌شود تا جلوی جریان آب گرفته شود و آب به سمت کرت بعدی هدایت شود.

کیبری کرت /kemer i kart/: قسمت میانی کرت.

گیل کرت /gele kart/: جایی که آب از آنجا وارد کرت می‌شود.

گنُب /gonb/: راه آب سرپوشیده، پشته.

لاوژه /lâwza/: تکه زمین کوچکی که آن را تنها می‌توان به یک کرت تبدیل کرد.

لته /lata/: تکه‌ای از زمین کشاورزی (متعلق به یک کشاورز) که شامل چند کرت می‌شود.

وار /vâr/: خاکی که در مسیر آب جوی برای برگرداندن جهت آب ریخته می‌شود تا آب به کرتی دیگر وارد شود.

وارگه /vâraga/: گودالی که خاک آن را برداشته‌اند و وار /vâr/ را با کمک آن ساخته‌اند. این گودال در پشت وار قرار دارد.

ور /ve:ɪ/: آیش زمین. در زمینی که به زیر آیش است در آبان ماه گندم کاشته می‌شود.

ویلی /vili/ در کشتخوان محمدیه، زمین‌های قابل کشت به سه قسمت تقسیم می‌شوند و به هر یک از این سه قسمت یک ویلی می‌گویند.

هریوم /heryom/ قسمت‌های پیشین کرت که هنگام آغاز آبیاری، آب نخست وارد آن می‌شود.

۳- واژه‌های مربوط به کار بر روی زمین کشاورزی

جُفتی‌کیشی /jofti kiši/ در هنگام کاشت پنبه‌دانه، تخم چغندر، زردک و ذرت علفی را نیز همراه با دانه‌های پنبه می‌کارند. پس از سبز شدن اگر از یک نقطه دو بوته پنبه سبز شده باشد یکی را بیرون می‌کشند و اگر در کنار یک بوته پنبه چندین بوته چغندر و زردک روییده باشد با در آوردن یک یا چندتا از بوته‌ها آن نقطه را تُتک می‌کنند. این کار را جُفتی‌کیشی می‌گویند.

چُن‌کشی /čonkaši/ کار کوبیدن و خرد کردن خرمن با دستگاه خرمن کوب سنتی که این دستگاه در گویش محلی ورون نامیده می‌شود.

درجینی /deržini/ حلاجی.

زیمین‌کینی /zimin kini/ کندن زمین، شخم زدن. کندن زمین کشاورزی با استفاده از بیل دستی، با توجه به عمق شخم زدن دارای نام‌های مختلفی است:

۱. علی‌آوای /ali âvây/ کندن زمین به گودی یک مرتبه فرو بردن بیل در زمین، یعنی یک مرتبه بیل زدن یک نقطه از زمین.

۲. پاپاشنه /pâ pâšna/ یک مرتبه فرو بردن بیل در زمین و یک مرتبه در آوردن خاک از همان‌جا. یعنی دو مرتبه بیل زدن یک نقطه از زمین.

۳. دویا /do pâ/ یک مرتبه فرو بردن بیل در زمین و دو مرتبه در آوردن خاک از همان‌جا. یعنی سه مرتبه بیل زدن یک نقطه از زمین.

۴. آوشاکینی /avšâ kini/ کندن و شخم زدن زمین با ژرفای بیش از ۵۰ سانتی‌متر. این نوع شخم بیشتر برای باغ‌ها و برای کاشت درخت استفاده می‌شود.

کُپه‌گیری /kopa kiri/ کشاورزان برای کوددهی زمین کشاورزی، خودشان کود را آماده می‌کردند، به این ترتیب که کود گوسفند و گاو را که آسَر /âsset/ نامیده می‌شود، خیس می‌کردند تا بیوسد و سپس استفاده می‌کردند. کار آماده‌سازی کود برای استفاده در زمین کشاورزی را «کُپه‌گیری» می‌نامند.

کُل‌ساجی /kolo sâji/ صاف و هموار کردن زمین کشاورزی شخم زده شده، با کوبیدن و نرم کردن کلوخ‌ها.

کولوزَه وِر‌گیری /kuluza verkiri/ کار جدا کردن کولوزَه یا پنبه داخل غوزه (نگاه کنید به کولوزَه) از بوته‌ی پنبه.

مه‌درکیری /me:derkiri/: سوراخ کردن زمین برای کاشت دانه‌های پنبه به کمک چوب‌های ویژه‌ی این کار که مِکارَه /me:kâra/ نامیده می‌شود.

نُشَن ورکیری /nošon verkiri/: تقسیم بندی زمین کشاورزی (لته) به کرت (نگاه کنید به کرت) با استفاده از ریسمان مرزگیر.

وازکیشی /vâzkiši/: کار کشیدن وازماله /vâzmâla/ یا شن کش چوبی بر روی زمین کشاورزی. چند روز پس از آبیاری زمینی که در آن گندم کاشته‌اند، شن کش چوبی را بر روی زمین می‌کشند تا پوسته رویی خاک نرم شود و جوانه‌های گندم بتوانند راحت‌تر از زمین خارج شوند.

ویش کاری /viškâri/: کاشت پنبه.

ویش‌هویچی /viš haviĵi/: کار جدا کردن پنبه از پنبه‌دانه به وسیله‌ی دستگاه مخصوص این کار.

۴- عنوان‌های افرادی که بر روی زمین کشاورزی کار می‌کنند

اویار /owyâr/: آبیار.

باوجار /bâwĵâr/: فردی که به وسیله‌ی چنگک چوبی که آرچن نامیده می‌شود، خرمن را به باد می‌دهد. چره /ĉe:ra/: دسته‌ای از افراد به تعداد ۷ یا ۸ نفر که برای کندن زمین کشاورزی با بیل دستی گرد هم می‌آمدند.

چُن کَش /ĉon kaš/: فردی که با کمک دستگاه خرمن‌کوب سنتی (ورون)، خرمن را می‌کوبید.

دشُون /daššun/: دشتبان، میراب.

رَیَت /rayat/: کشاورز

مه‌درکیره /me:derkira/: فردی که با دو چوب ویژه (نگاه کنید به مِکارَه)، زمین را برای کاشت دانه‌های پنبه سوراخ می‌کند.

ویشکاره /viškâra/: کسانی که دانه‌های پنبه را که با چند بذر دیگر ترکیب شده درون سوراخ‌های ایجاد شده به وسیله چوب‌های مِکارَه می‌ریزند. این افراد در کنار یکدیگر و در یک خط موازی روی دو پا می‌نشینند و در حالی که در تمام سوراخ‌ها بذر می‌کارند، هم‌زمان با هم به سمت جلو حرکت می‌کنند.

۵- ابزار کشاورزی

آرچن /arĉen/: چنگک چوبی که معمولاً دارای ۱۵ پره چوبی و یک دسته بلند است و با آن خرمن را به باد می‌دهند.

اِر /e:ɪ/: آسیاب.

پیلو /pilu/: کیسه پارچه‌ای برای نگهداری آرد، گندم و برنج.

تاپو /tâpu/: ظرف گلی در دار که برای نگهداری نان استفاده می‌شود، نان‌دانی.
تاچه /tâča/: به جوالی که از گندم پر شده است و در آن را بسته‌اند، گفته می‌شود.
جیمی کفتین /jimey kaftin/: دسته بیل.
چرقو /čarqu/: دستگاه سنتی که برای جدا کردن پنبه‌دانه از پنبه، استفاده می‌شود.
چک و کومون /čak o kumon/: کمان حلاجی.
چوزنجیر /čuzenjir/: وسیله‌ای برای کندن هیمه و خارهای بیابان.
چیل /čil/: ظرف گلی مدور، بلند و دردار، برای نگهداری گندم و جو.
دَرارَ /darâra/: داس.

رسمون مرزگیر /resmun marzgir/: ریسمان بلندی که برای تقسیم بندی زمین کشاورزی (لته) به کرت استفاده می‌شود. به دو سر این ریسمان میخ چوبی متصل شده است. با فرو کردن میخ‌های چوبی در زمین و کشیدن ریسمان در طول زمین، مرز کرت را مشخص می‌کنند، سپس با کمک بیل از یک سمت ریسمان خاک را برداشته و در کنار ریسمان، به صورت ممتد می‌ریزند تا مرز بین کرت‌ها مشخص شود. این خط خاکی را نُشن /nošon/ می‌نامند و این کار را نُشن ورکیری /nošon verkiri/ می‌گویند.

رووه /ruva/: جارویی که از به هم پیوستن شاخه‌های گندم درست می‌شود. شاخه‌های گندم را در کنار هم قرار می‌دهند و با طناب می‌بندند، سپس آرام بر زمین می‌کوبند تا دانه‌های گندم از آن خارج شود. با این جارو جای خرمن و دانه‌های گندم باقی مانده بر زمین، پس از جمع‌آوری خرمن، را می‌رویند.
سبَر /sebra/: تخته چوبی زخمی که با بندهایی از طناب نازک به کف پا بسته می‌شد و هنگام بیل‌زنی برای فشار دادن و فرو بردن بیل در زمین، استفاده می‌کردند.
شالکی /šâlaki/: گونی بزرگ که برای جا به جا کردن کاه استفاده می‌شود.
کفتین /kaftin/: بیل.

کفتین زمینی کینی /kaftin ziminkini/: بیل مخصوص کندن زمین.
کُل‌گوی /kolo kuy/: کلوخ کوب. قطعه چوب مدور به طول ۵۰ سانتی‌متر و قطر ۱۰ سانتی‌متر که در قسمت وسط دارای دسته‌ای بلند مانند دسته بیل است. از این وسیله برای کوبیدن و خرد کردن کلوخ‌ها استفاده می‌شود.

کِند /kend/: جای نگهداری گندم که در دیوار کنده می‌شد.
کوزرکوی /kuzerkuy/: چوبی به بلندی یک متر و نیم که با آن گندم یا جوی داخل غلاف (کوزر) را می‌کوبند تا گندم یا جو از داخل غلاف خارج شود. انتهای کوزرکوی باریک است تا بتوان آن را به راحتی در دست گرفت و قسمت‌های دیگر آن پهن است.

کومون /kumun/ : غربال. دیواره غربال چوبی است و ته آن را معمولاً با روده گوسفند درست می‌کنند و در انواع مختلف آن که برای کارهای متفاوت استفاده می‌شود، سوراخ‌های ته غربال دارای اندازه‌های گوناگون است.

کومونی گندم‌ویج /kumun i gendom vij/ : غربالی که دارای سوراخ‌های درشت است تا دانه‌های گندم از آن عبور کند.

کومونی هَلوال /kumuni halvâl/ : غربال بزرگی که برای جدا کردن سنگریزه از دانه‌های گندم و جو استفاده می‌شود.

کوپیمبر (گالوار) /kuyember, gâlavâr/ : خورجین بزرگی که برای حمل بار روی الاغ می‌اندازند. میکاره /me:kâra/ : چوبی مدور و بلند (تقریباً به اندازه قد انسان بالغ) که انتهای آن باریک و نوک تیز است. هنگام کاشت پنبه‌دانه چند نفر از کشاورزان که در یک ردیف کنار یکدیگر ایستاده‌اند دو عدد از این چوب‌ها را در دو دست می‌گیرند و با کمک انتهای باریک چوب زمین را با نظم خاصی سوراخ می‌کنند و تعدادی از افراد نیز در حالی که ظرف‌های پنبه دانه را در دست دارند بذرها را داخل سوراخ‌ها قرار می‌دهند.

وازماله /vâzmâla/ : شن کیش چوبی که دارای چند ردیف دندانه چوبی است و در هنگام واز کیشی (نگاه کنید به واز کیشی) از آن استفاده می‌شود.

وال /vâl/ : گونی که برای آوردن گندم از صحرا استفاده می‌شود. این گونی را جَوال /javâl/ و تیرِوال /tiravâl/ نیز می‌نامند. این گونی با نخ‌ی که از ترکیب پنبه و موی بز درست شده است، بافته می‌شود. این نخ اگر دارای پنبه بیشتر باشد، می‌چُله /mi čola/ نامیده می‌شود و اگر مقدار پنبه آن کمتر باشد نخ آزامی /nax âzâmi/ گفته می‌شود.

وَرُون /varun/ : دستگاه چوبی، دارای چرخ‌های فلزی به شکل پره، در زیر آن. وَرُون را به پشت خر می‌بستند و به صورت دورانی بر روی خرمن پهن شده بر زمین، حرکت می‌کردند تا خرمن کوبیده و خرد شود.

۶- واژه‌های مرتبط به فراورده‌های کشاورزی

آخو /âxu/ : گرد و غبار ریز گندم و کاه.

آرتُرُن /ârtoron/ : برگ‌های خشک شده گندم که بر زمین ریخته است.

آرتی گندم /ârti gendom/ : آرد گندم.

آرتی یِه /ârti ya/ : آرد جو.

آرچِن /arjen/ : ارزن.

بُتی ویش /bott i viš/: بوته پنبه.

پَری /pari/: برگ‌های خشک شده بوته پنبه که برای خوراک دام استفاده می‌شود. پَری را هنگام استفاده برای دام با کاه مخلوط و برای نرم شدن خیس می‌کنند. این ترکیب را کِه‌پَری /ke: pari/ می‌نامند.

تُم و تال /tom o tâl/: ترکیب چند نوع بذر و تخم گیاه.

چُلَه /čola/: پنبه حلاجی و فرآوری شده. در گذشته برای تهیه نخ از پنبه، مقداری از چُلَه را بر سر یک چوب مخصوص می‌بستند و آن را گُندو /gondu/ می‌نامیدند، سپس پنبه روی گُندو را تکه تکه جدا می‌کردند و با کمک کف دست بر روی ران پا مالش می‌دادند تا به صورت یک باریکه به طول حدود ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متر درآید. این باریکه پنبه را پیلته /pilta/ می‌گفتند. پیلته را با کمک چرخ نخ‌ریسی دستی، به نام چَر /čar/ به نخ تبدیل می‌کردند.

داها /dâhâ/: کُپَه گندمی که پس از باد دادن خرمن باقی می‌ماند.

دُرک علفی /zorak alafi/: ذرت علفی، ذرتی که برای خوراک دام کاشته می‌شود و میوه ندارد.

زیقته /ziqata/: به مجموع چغندر، زردک و شلغم گفته می‌شود.

ساوی /sâvi/: غنچه سبز پنبه که هنوز باز نشده است.

سیرم /sebrôm/: غنچه و گل پنبه.

سیول /sival/: ساقه گندم.

سیس /sis/: رشته‌های نازک از ریشه گیاهان که در گذشته برای شستن ظرف مورد استفاده قرار می‌گرفت.

شَلِم /šalem/: شلغم. تخم شلغم را پس از برداشت گندم می‌کارند.

کَچَه /kačča/: کرچک، گیاهی که برای خوراک دام کاشته می‌شود.

کوزر /kuzer/: غلاف پیرامون دانه‌های گندم و جو.

کولوزه /kuluza/: به پنبه‌ای که داخل غوزه است گفته می‌شود، ساوی باز شده. کولوزه در اواخر تابستان آماده‌ی برداشت است.

کولوزه خالی /kuluza xâli/: غوزه‌ای که پنبه داخل آن خارج شده است.

کِه /ke/: کاه.

گارس /gârs/: برگ‌های نازک و سوزنی شکل بالای خوشه گندم.

گَزِر /gezer/: زردک، هویج.

گندم /gendom/: گندم^۱.

لوگه /lukka/: پنبه.

ویجاری /viĵāri/: ساقه و چوب خشک شده بوته پنبه.

ویش /viš/: پنبه‌ای که از غوزه بیرون آورده شده ولی هنوز پنبه‌دانه (ویش‌وئنه) داخل آن است.

ویش‌ولگ /viš valg/: بوته‌ی سبز پنبه.

ویش‌وئنه /višvona/: تخم پنبه، پنبه‌دانه. پنبه‌دانه را شب قبل از کاشت در آب خیس می‌کنند و صبح از آب می‌کشند. سپس دانه‌ها را با خاکستر باقی مانده از سوزاندن کاه، بر روی زمین می‌مالند تا دانه‌های پنبه از هم جدا شوند و بتوان آنها را به راحتی کاشت. پنبه‌دانه‌ها را با ترکیبی از بذر چغندر، زردک و ذرت علفی که در گویش محلی آن‌ها را *تُم زیقته* /tom ziqata/ می‌گویند، ترکیب می‌کنند. این بذرها نیز از شب قبل خیس می‌شوند. در هنگام کاشت، پنبه‌دانه و بذرها را با هم داخل سوراخ‌های ایجاد شده در زمین می‌ریزند.

هشّه /hoša/: خوشه.

یه /ya/: جو.

یونجه /yonĵa/: یونجه.

۷- وسایل و واحدهای اندازه‌گیری فراورده‌های کشاورزی

پنجه /penĵa/: پنجاهه، معادل ۶۰۰ گرم.

چارصد دیرم /ĉâr sad diram/: چهار صد درم، معادل یک من کهنه (نگاه کنید به یک من کُنه).

چارک /ĉârak/: چارک، یک‌چهارم من کهنه.

دووازه دیرم /duwâze diram/: دوازده درم، معادل دو سیر.

شیش دیرم /šeš diram/: شش درم، معادل یک سیر.

^۱ - در محمدیه، از گندم و آرد گندم، دو خوراک تهیه می‌شود که ریشه در آیین و فرهنگ کهن مردم دارد و در مناسبت‌های خاص تهیه می‌شوند:

الف- چنگمال /ĉengmâl/: گندم جوانه زده را آرد می‌کنند و با این آرد (آرد سمنو) نان پخته می‌شود. این نان را خرد می‌کنند و روی آن شیره می‌ریزند، سپس با دست چنگ می‌زنند و نرم می‌کنند، دانه‌های معطر مانند سیاه تخمه، گشنیز و ... می‌افزایند و به صورت توپ‌های کوچک در می‌آورند. چنگمال، برای عید نوروز درست می‌شود.

ب- سیرک /sirok/: با آرد گندم خمیری درست می‌شود که از خمیر پخت نان رقیق تر است. این خمیر را در روغن سرخ می‌کنند. سیرک را نیمه‌ی شعبان، در خانه‌ای که در آن سال کسی در آن خانه فوت شده است می‌پزند، با این باور که روح فرد در گذشته در این روز، به خانه سر می‌زند و باید بوی سرخ شدن سیرک در خانه بپیچد. سیرک را پس از آماده شدن به خانه‌ی همسایگان و اقوام می‌برند.

قَپُون /qappun/؛ وسیله مدرج برای سنجش وزن جوال گندم و جو.
ویس و پنج دیرَم /viss o penj diram/؛ بیست و پنج درم، معادل چهار سیر.
یک بار شایی /yak bâr šâyi/؛ یک بار شاهی، معادل ۲۵ من کهنه یا ۱۲۰ کیلوگرم بوده است.
یک بار کُنَه /yak bâr ko:na/؛ برای سنجش فرآورده‌های گندم، جو و پنبه به کار می‌رفته است و حدوداً معادل ۲۰ من کهنه یا ۹۶ کیلوگرم بوده است.
یک من شاه /yak men šâ/؛ یک من شاه، معادل ۶ کیلوگرم بوده است.
یک من کُنَه /yak men ko:na/؛ یک من کهنه، معادل حدود ۵ کیلوگرم بوده است.
این واحدهای سنتی سنجش وزن، از حدود چهل سال پیش به این سو به تدریج منسوخ شدند و واحدهای اندازه‌گیری امروزی جای آنها را گرفتند:
تورازین /turâzin/؛ ترازو. در ترازوهای قدیمی، کفه‌های ترازو را با ساقه‌های گندم درست می‌کردند و درون آن پارچه می‌کشیدند. برای اندازه‌گیری از سنگ‌هایی که معمولاً به صورت پاره سنگ بودند استفاده می‌کردند. سنگ‌های استاندارد را با یک نوار فلزی می‌پوشاندند تا کمتر آسیب ببیند و یک دسته کوچک فلزی نیز برای آن درست می‌کردند.
سیر /sir/؛ سیر.
کیلو /kilu/؛ کیلوگرم.
گَرَم /garam/؛ گرم.
مِسخال /mesxâl/؛ مثقال.
مِن /men/؛ من، معادل ۶ کیلوگرم.

۸- گیاهان خودرو

برخی از گیاهان خودروی این منطقه در کشتزارها و باغ‌ها می‌رویند و برخی نیز در کوه‌ها و بیابان‌های اطراف شهر نایب رشد می‌کنند. مردم در فصل رویش این گیاهان به کوه‌ها و بیابان‌ها می‌روند و آنها را می‌چینند. بذر برخی از این گیاهان خودرو مانند خاکشیر، زیره، گل‌گاوزبان و قَدومه را در باغچه و باغ‌های خود نیز، می‌کارند.
اِنغوزَه /enγuza/؛ گیاهی با بوی تند که در ماه فروردین در کوه می‌روید و به عنوان دارو و همچنین به عنوان سبزی آش استفاده می‌شود.
اِنگیر توره /engir tura/؛ سگ‌انگور، تاجریزی.
پَرپولُک /parpulok/؛ در کوه می‌روید و دارای تعدادی برگ کوچک است که بر روی زمین پهن می‌شود. ریشه‌ی این گیاه خوراکی است.

تِلَه /te:la/: تلخه. گیاهی بسیار تلخ که اگر در دست گرفته شود دست را تلخ می‌کند.
تیبَسَچَه /tibasačča/: گیاهی با برگ‌های سوزنی که بر روی زمین پهن می‌شود.
چَزَّ /čazza/: بوته بیابانی خاردار که از آن برای روبیدن گندم‌هایی که پس از جمع‌آوری خرمن، بر روی زمین باقی می‌مانند استفاده می‌شود.
دوَجَه /duja/: گیاهی که خوشه‌های آن شبیه خوشه ارزن است و محکم به لباس می‌چسبد.
ریواکس /rivâks/: ریواس. در کوه می‌روید.
زیره /zira/: زیره.
سِنِگ /šeng/: گیاهی است شبیه برگ گندم و خوراکی.
کال اُشْتَرُو /kâloštoru/: گیاهی غیر خوراکی که در کوه و در کنار انغوزه می‌روید و بسیار شبیه به گیاه انغوزه است به طوری که هنگام جمع‌آوری انغوزه به اشتباه چیده می‌شود.
کویُمَه /kuyoma/: قدومه.
گُلْ گاوزون /golgâwzuwn/: گل گاوزبان.
مَرغ /marγ/: گیاهی که شبیه چمن است.
مَلْچُو /malaču/: درختچه‌ای که میوه آن غیر خوراکی و تا حدودی شبیه به میوه تمبر هندی است.
مورچَه /murča/: گیاهی که در فروردین می‌روید و خوراکی است و به عنوان سبزی آش استفاده می‌شود.
میچُو /meyču/: شیرین بیان.

۹- آفت‌ها و علف‌های هرز و جانوران موزی

اُزْرِشک /ozrišk/: پیچک. گیاهی که در زمین‌های کشاورزی می‌روید و به دور گیاهان دیگر می‌پیچد.
خِرْگِش /xergiš/: خرگوش.
سِن /sen/: سوسک‌های ریز قرمز رنگ که آفت گندم هستند.
سیاگَه /siyâga/: آفتی که باعث سیاه شدن خوشه‌های گندم می‌شود.
سِیخُرُ /sioxor/: نوعی جوجه‌تیغی.
سومورَه /sumura/: سمور.
سیسکچُو /siskaču/: سوسک‌های کوچکی که بیشتر آفت برگ چغندر هستند.
کولی دینَه /kulidina/: نوعی جوجه‌تیغی.
میلک /milak/: ملخ.

۱۰- واژه‌های مربوط به آبیاری

در نظام آبیاری و کشاورزی محمدیه و در میان کشاورزان، محاسبه و اندازه‌گیری زمانی طول سال، بر اساس تقویم جلالی، صورت می‌گیرد و پنج روز پایانی سال را پنجه /penja/؛ پنجه، می‌نامند. در واژه‌های مربوط به آبیاری، اصطلاحات تقویمی به چشم می‌خورند.

در این منطقه آب مورد نیاز کشاورزی به وسیله قنات‌ها فراهم می‌شود. قناتی که آب آن مورد استفاده مردم و کشاورزان محمدیه قرار می‌گیرد، قنات محمدیه نامیده می‌شود. قنات محمدیه به طول ۶ کیلومتر است و سه رشته اصلی دارد که به نام‌های مهرجان، گرم و گر نامیده می‌شوند. و هر یک از این سه رشته دارای دو یا سه شاخه‌اند. شاخه قنات را در گویش محلی آج یا آج /ač, aĵ/ می‌گویند.

او پنجه /ow penja/؛ آبیاری که در اولین روز از پنج روز پایانی سال انجام می‌شود.

او سایه /ow sâya/؛ زمینی که در تیر ماه گندم آن برداشت شده است را یک مرتبه در اواخر آذر یا اوایل دی آبیاری می‌کنند و هدف از این آبیاری یخ زدن زمین و آماده شدن آن برای کاشت پنبه در اوایل سال بعد است.

او نیم /ow nem/؛ زمینی که در تیر ماه گندم آن برداشت شده است را یک مرتبه دیگر در اوایل فروردین آبیاری می‌کنند و این آبیاری را او نیم می‌نامند.

او یاری /ow yâri/؛ آبیاری.

او ینجی /ow yenji/ و ایینجی /iyenĵi/؛ آبیاری کردن.

برز /barz/؛ کرتی که از دیگر کرت‌های پیرامون خود بلندتر است و آب به سختی وارد آن می‌شود.

پَسار /passâr/؛ قسمت پایانی کرت که در آخرین مرحله آبیاری یک کرت آب به آن می‌رسد.

پَشواره /pašvâra/؛ فردی که مأمور تقسیم دقیق آب برای آبیاری کشتزارها است. این فرد در زمان بحران آب و کم آبی، این وظیفه را بر عهده می‌گیرد.

پیش‌او /pišâw/؛ اولین کرتی که در هنگام آبیاری، آب وارد آن می‌شود.

تاس و سَنگیره /tâs o sengira/؛ وسیله‌ای برای سنجش زمان در گذشته، که هنگام تقسیم آب میان کشاورزان، برای آبیاری زمین‌های کشاورزی، استفاده می‌شده است. این وسیله از یک جام مسی که کف آن دارای سوراخ بوده است و یک ظرف سفالی بزرگ پر از آب، تشکیل می‌شده است. برای سنجش زمان جام را روی آب قرار می‌دادند و معیار سنجش زمان، مدت زمان لازم برای پر شدن جام بوده است. مقدار آبی که در زمان یک بار پر شدن جام و افتادن آن به ته ظرف آب، می‌گذشت را، یک سیره /yak sira/ می‌گفتند.

خیسی /xisi/؛ آخرین کرتی که در هنگام آبیاری، آب داده می‌شود.

شوو او /šuw ow/ : کرتی که از دیگر کرت‌های پیرامون خود گودتر و پایین‌تر است و آب راحت‌تر وارد آن می‌شود. بیشتر آخرین کرت هر کشاورز، دارای این ویژگی می‌باشد.

منابع

- حسن دوست، محمد (۱۳۸۹). فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو، ج اول. چ اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۴). نظام آبیاری سنتی در نایین. چ اول، تهران: کمیته ملی آبیاری و زهکشی ایران و شرکت سهامی آب منطقه‌ای اصفهان و چهار محال و بختیاری.
- گذار، آندره (۱۳۷۱). آثار ایران. ج ۳ و ۴. ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم، چ دوم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- لکوک، پیر (۱۳۹۳). «گویش‌های مرکزی ایران»، در اشمیت رودیگر، راهنمای زبان‌های ایرانی. ج ۲. ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ‌بیدی، چ سوم. تهران: ققنوس. ص ص: ۵۳۹-۵۱۷.

سازگاری
